



(حصه ۲۸)

امیر شیرعلیخان درین زمینه نیز مطابق روح فرار دهای سابقه به انگلیس رجوع نمود دولت مزبور با ایران داخل مذاکره شده در سال ۱۸۷۲ ع (۱۲۸۸ هـ ق) هیئت افغانی را دعوت نمود نادر سرحد - سیستان با هیئت ایران و هیئت حکمیت انگلیس که از هر دو طرف به حکمیت قبول شده بود ، ملاقات و خط سرحد را ملاحظه و تقسیمات آب را تعیین سکندند امیر شیرعلیخان سید نور محمد شاه وزیر خویش را اعزام کرد که در آنجا با نماینده ایران و نمایندگان انگلیس که سر ریچارد یالک و گولدسمت باشد ملاقی شد اما حکمیت انگلیس فیصله را طوری اعلام کرد که ایران را بدون هیچ حق تاریخی و یا حقوقی در آب هلمند سفلی در امتداد تقریباً ۵۰ میل شریک گردانید و باین قسم ریشه نزاع را بین مملکتین بجای آنکه رفع کنند ، بیشتر ساخت و نتیجه آن همانست که تا امروز این قضیه فیصله نشده و با همه مذاکرات و مطالعات و مسامی دوجانبه هنوز هم راه حل پیدا نکرده است و امیر شیرعلیخان و وزیر او سید نور محمد شاه فتنه‌های در همان وقت بر این حکمیت نامنصفانه هیئت انگلیس صدای احتجاج بلند کرده ، خساره بزرگ آن را برای افغانستان درک نمودند و طوری شد که دولت انگلیس از ناراضی امیر شیرعلیخان مجبور گردید برای تلافی این فیصله نامنصفانه خود ، به امیر شیرعلیخان یک معاوضه نقدی پنج لک روپیه را تقدیم نماید که امیر شیرعلیخان چون میدانست که تلافی چنین یک خساره دائمی مادی و معنوی باچنان مبالغه شده نمیتواند در تسلیم گرفتن تملک ورزید و مدت درازی این پول بادیگر هدایای برطانیه درهند معطل مانده بود (۱) در همین وقت بود که سر ریچارد یالک به سید نور محمد شاه خان نسبت به رفتار امیر شیرعلیخان در مقال شهزاده محمد یعقوب خان ناراضی حکومت برطانیه را اظهار و متذکر شد که تلافی که امیر روابط خود را با این فرزند خویش اصلاح نکند ، امید حسن روابط را با دولت برطانیه نباید داشته باشد و این نیز بیشتر موجبات ناراضی امیر شیرعلیخان وزیر او را دولت موصوف فراهم نمود .

بهر حال سید نور محمد شاه خان پس از ختم کنفرانس حکمیت آب هلمند به - برای تعاطی قرارداد به طهران رفته و از آنجا برا بهر و هندوستان به کابل مراجعت کرد .

(۱) دیوک آف آرچیل ، قضیه افغانستان صفحه (۱۷) .

نزدیکی روس بمرور تحریک نموده و آنرا فکر تقرب روس به ایران وانمود سازد و قضاوت سیستان را رد نماید ، و مشکلات برطانیه را در مذاکرات نسبت به سرحد شمالی افغانستان غیر مهم تلقی کرده و اشاره نمود که روسیه بزودی اقداماتی را شروع خواهد نمود که بر مملکت افغانستان تاثیر خواهد افکند و باین قسم ترس و رقابت برطانیه را یکجا تحریک کرده و بالاخره سیاست برطانیه را از نقطه نگاه خود باین الفاظ تشریح نمود که «سرحدات افغانستان در حقیقت سرحدات هند است و مفاد افغان وانگلیس کاملاً یکی میباشد ، و ازین رو باید امداد زیاد از حبث پول و اسلحه داده شود ، تا استعکافات درست بمقابل روس در افغانستان تعمیر گردد ، و علاوه بران شخص امیر را باید از خود دانسته تقدر کنند و ضمانت خاندانی باو بدهند و حتی چیزی جایداد در هند یا اروپا هم بنام او تهیه نمایند تا در موافقت ضرورت که سکدام واقعه رخ بدهد خودش و ارلادش باینطرف بنام آورد ، بالاخره باید برطانیه در تشکیل و تنظیم عسکرافغانستان همکاری کرده وقت بوقت پول کافی و اسلحه و جباخانه برساند تا بزودی سلطنت افغانستان تقویه شده بتواند (۱)

بالمقابل وزیر خارجه هند و شخص حاکم اعلیٰ بازم اطمینان مجمل فوق را برای مدافعه افغانستان در برابر تجاوز یک فضل بزرگ از طرف خود قباس کرده و اصرار ورزیدند که امیر باید در برابر این وعده اظهار صبر نیت نماید ، نور محمد شاه در جواب گفت که ما برای هیچ درخواستی به سکه نیامده ایم و امیر توضیح کرده بود که بر قرار داد های سابق و اطمینان برطانیه راضی و قانع است و مطالب نوی برای مذاکره ندارد اما حکمران هند اصرار داشت که مذاکره جدید لازم است درین صورت آیا ما چه معنوی نسبت به چیزی که سراسر برای شما و برای منافع خود شما میباشد اظهار داریم ، درینجا نمایندگان برطانیه بالاخره مقصد حقیقی خویش را آشکار ساختند و نسبت به اصرار نمایندگان سیاسی و حربی انگلیس در کابل و ولایات مهمه (مزار هرات ، فنیهار) مطالبه خود را تجدید نمودند ، سید نور محمد شاه خان در جواب اظهار کرد که تصور نمیکند امیر این خواهش را قبول نماید و چون خود او صرف در آرزوی دعوت حکومت هند برای شنیدن مطالبات و تمنیات دولت برطانیه آمده است اختیار کدام فیصله قطعی ندارد .

و نتیجه نماینده گان انگلیس از حصول مطلب مذکور مایوس شدند و نور محمد شاه خان ایشان گفت که (بحیث دوست و بمقار هر دو طرف بشما مشوره نمیدهم که اصرار نمایندگان انگلیس را در هیچ يك از نقاط افغانستان از امیر مطالبه نمایند) (۲) لار دنارت بروك فیصله این قضیه را که اسس دعوت او را تشکیل میداد به آینه گذاشته و عیاناً هلك رویه بابت تلافی حق تلفی حکمیت سیستان و پنج لك دیگر را بحیث امداد عاری خود با ۱۵ هزار تنگه و جباخانه آن به سید نور محمد شاه خن تقدیم و علاوه بران مکتوبی به مفاد ذیل نیز بنام امیر باو تسلیم نمود که در حقیقت شکل تحریری مذاکرات فوق الذکر بود ، دولت برطانیه در صورت حمله روس بهر طریق ممکنه با افغانستان امداد خواهد کرد ، امداد مالی برای

(۱) دیوک آف آرچیل قضیه افغانستان صفحه ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲ تمام مطالب صفحه فوق
 «خود از کتاب دیوک آف آرچیل است که دیگر مولفین نیز آن را تصدیق کرده اند .
 (۲) باز هم کتاب فوق الذکر صفحه ۱۰۱

ترقی مملکت و اسطحه برای تقویت بنیهٔ عسکر افغانستان نیز داده میشود لیکن وقت و مقدار آن به فضاوت خود دولت برطانیه خواهد بود - انگلیس به امیر خیر خواهی دارد و بنا بر این سلطنت او را حتی المقدور ناآید و تقویت خواهد نمود تا از خطرات داخلی و خارجی ایمن باشد اما امیر هم باید در سیاست خارجی خود با انگلیس مشوره کند و ضمناً برای ملاحظهٔ سرحدات شمالی خود یک هیئت عسکری انگلیس را طور موقت قبول نماید (۱) و هم حاکم اهلی هند درین مکتوب آرزوی ملاقات امیر را تکرار نموده بود (۲) باینقسم سید نور محمد شاه خان در ماه اگست ۱۸۷۳ ع (جمادی الاول ۱۲۹۰ ه ق) از هند بکابل مراجعت کرد و رایور خود را با مکتوب حاکم اهلی هند به امیر تقدیم کرد - امیر از اینسکه به آن هم با وجود دعوت انگلیس مطالبات او قبول نشده بود قلباً ناراض تر گردید زیرا او با امیر و انتظار بیشتری وزیر خود را فرستاده و نتیجه که بدست آمده بود خیلی کم بود - حتی ضمانت فامیلیسی که نسبت به ولیمهدی عبدالله خان خواسته بود ، نیز حاصل نشده بود - از این سبب امرداد تاپولی را که در مقابل حکمیت سیستان داده اند ، در هند معطل کنند اما اسطحه را گرفت دیوک آف آرجیل هلت زکرفن بول را عدم اعتماد امیر نسبت به مقصد برطانیه از دادن این بول میدانند و میگویند که امیر مشوش بود که انگلیس این بول را در بدل کدام مطالبه نادیده کرده است و خرف داشت که شاید در برابر اجازه اعزام نماینده عسکری داده باشد که با قبول آن گویا نماینده را قبول کرده است . و نیز دیوک موصوف عدم رضایت امیر را از کنفرانس یک امر غیر طبیعی نمیداند (۳)

بهر حال متعاقب حرکت سید نور محمد شاه خان از سوله - چون از طرف (لارڈ کرانویل) وزیر خارجهٔ انگلستان خبر رسید سکه روسیه بالاخره به تسلیم داخان و بدخشان به افغانستان موافقه کرده است لارڈ نارت بروک حاکم اهلی هند بتاريخ ۶ - ستمبر ۱۸۷۳ ع (جمادی الثانی ۱۲۹۰ ه ق) مکتوبی بنام امیر شیرعلی خان ارسال کرد و دران از این کامیابی سیاسی که انگلیس در اثر سه سال مذاکره در باب افغانستان حاصل کرده بود اطلاع داد و ضمناً خواهش کرد تا به دو نفر نماینده انگلیس که پس از ختم مذاکرات فقره مذکور در روسیه از راه یارکند به هند مراجعت میکنند یعنی همان فورست و دیگر از مامورین انگلیس مقیم طهران از راه ایران به هند آمدنی میباشد از راه افغانستان موقع عبور داده شود امیر شیرعلیخان که از یکطرف از نتیجهٔ کنفرانس ناراض و از طرف دیگر اجازه دادن این نمایندگان را مقدمهٔ قبول نمایندهٔ دائمی انگلیس تصور میکرد از قبول این خواهش اجازه عبور هیئت های عسکری که حاکم اهلی هند مطالبه کرده بود بنام بدامنی معذرت خواست (۱۳ نوامبر ۱۸۷۳ ع شعبان ۱۲۹۰ ه ق) .

حاکم اهلی هند و تان در ۲۳ جنوری ۱۸۷۴ ع - ذی حجه ۱۲۹۰ ه ق) مکتوب کله آمبز ولی دوستانه به امیر نوشته و اشاره کرد که چگونه امیر از پذیرائی دو نفر مهمان شانه خالی کرده است ولی در آخر آن متذکر شد که مشکلات امیر را هم نسبت به عدم قبول مهمانان موصوف

(۱) دیوک آف آرجیل ، قضیه افغانستان صفحه ۱۱۷

(۲) هلل جنک افغان - اوراق پارلمان انگلیس صفحه (۴۰ و ما بعد)

(۳) دیوک آف آرجیل ، قضیه افغانستان صفحه ۱۱۷

مستشمع بوده و بر بشارتی های سیاسی امیر را کاملاً ملتفت میبشد . و اطمینان داد که در اثر کنفرانس سوله اهلستان صریح تر نسبت به وعده های اسلاف او که لاردلانس و لاردمایو به امیر داده بودند داده شده است (۱) .

بتاریخ ۱۰ ابریل ۱۸۷۴ ع (اواخر صفر ۱۲۹۱ هـ ق) امیر نیز جواب نرم و خوبی نوشته دلائل عدم قبول هبور (فورست) را عبارت از آمادگی برای جنگ با محمد یعقوب خان که باز فکر بغاوت را کرده بود و او را نمود کرد و در آخر از وعده های لاردلانس و لاردمایو تذکار و اظهار امید نمود که این حاکم اعلی نیز افغانستان را خوب شناخته و (اسند) افغانها را محکم و پایدار و دائمی خواهد دانست و برای آنکه خاک افغانستان از تجاوز محفوظ بماند امداد لازمه را خواهد نمود (۲)

این بود رویداد مفصل کنفرانس سوله و نتایج آن - یعنی باردیکر انکیس مطالبه اعزام نماینده انگلس و امیر شبرعلیخان خواهش شناسائی و ایمن خود و دادن امداد نقدی و اسلحه را بطور مستمر و یا عندالمطالبه و انمود و طرفین به عدم قبول مطالبات معذبگر اصرار ورزیدند . باهم طوریکه از مکاتبات اخیر و هم از اوراق رسمی که به پارلمان انگلستان پیش شده معلوم میشود روابط امیر و برطانیه غیر قابل شکایت بوده است (۳)

در خلال این موقع روسها بتاریخ ۱۰ جن ۱۸۷۳ ع (ربیع الاول ۱۲۹۰ هـ ق) زمانیکه سید نورمحمد شاه خان تاره بطرف سوله مامور شده بود ، خیوه را گرفته و در دسبر سال مذکور (رمضان ۱۲۹۰ هـ ق) جنرال کوفن حکمران ترکستان ذریعه مکتوب امیر شبرعلیخان را از علل اشغال خیوه مطلع گردانید و اشغال مذکور را از سبب بدامنی علاوه های روسی و انمود کرد و شان داد که هیچیک فکر مخالفت و یا تجاوز را به سرحدات افغانستان ندارد چنانچه امیر شبرعلیخان در موقعش این مکتوب را نیز به سلطان محمدخان سدورائی نماینده برطانیه که در کابل بود نشان داد . این بود خلاص رویداد های سیاسی افغانستان از وقت کنفرانس سوله تا بحران داخلی دوم یعنی بغاوت شهزاده محمد یعقوب خان .

فصل سی و یکم

ولیعهدی شهزاده عبدالله خان و بغاوت ثانی شهزاده محمد یعقوب خان
پس از ختم کنفرانس سوله چون امیر ملاحظه کرد که دولت برطانیه حاضر نیست ضمانت فامیلی او بدهد و ای باین کار مخالفتی هم نخواهد کرد بنابراین آرزوی دیرینه خویش را که عبارت از تعیین شهزاده عبدالله خان پسر خورد سالش که درین وقت ۱۳ ساله بود ، به ولیعهدی تعیین و برای این کار مراسم بزرگی را فوئل شده و جشن باشکوهی برپا ساخت و این جشن که

(۱) دیوک آف آر جیل ، قضیه افغانستان صفحه ۱۱۷

(۲) د د د د د د د د ۱۱۹

(۳) علل جنگ افغان ، اوراق پارلمان انگلیس صفحه (۵۳) مینویسد که روابط طوریکه

نشان داده میشد خراب نبود . بلکه در نظر گرفتن وقت ، تصحیح و قابل تحمل بود .

چندین شب‌اروز برفراز تپهٔ مرغجان دوام داشت . برای بار اول بعد از عصر باشوکت تیمور شاه . شکوه سلطنت را در افغانستان با ثبات رسانده و از هر رهگذر منتهای سعی و کوشش . زحمت و مصروف برای آن از طرف شاه و وزراء و منسوبین او بعمل آمده بود . بروز (اول) شعبان ۱۲۹۱ هـ ق جولانی ۱۸۷۴ م که روز رسمی جشن ولیمهدی بود در موقع خطبهٔ نماز جمعه نالی نام امیر شیرعلیخان اسم عبداللهخان و ابامهد نیز برده شده و مراسم مذهبی و ملی با فیر توپ‌های شادبا و تبریک گفتن های طبقات ملت صورت گرفت . امیر قبلاً امر داده بود تا در تمام ولایات نیز در همین روز جشن برپا و شهر هارا چراغان و آئینه بندان کنند چنانچه در تمام ولایات باستانی هرات که شهزاده محمد یعقوب خان این امر پدرا برسم احتجاج نسبت به اتلاف حق خود اجرا نکرد مراسم مذکور بجا آورده شد و این مسئله بر طبع امیر که از سابق نسبت به او ضاع شهزاده محمد یعقوب خان رضایت نداشت گران آمد و شاغاسی شیردل خان را مامور ساخت تا او را از هرات بکابل فرستاده و خود حکومت هرات را بدست بگیرد .

در این زمان بتقریب جشن ولیمهدی امیر شیرعلیخان علاوه از نشان دادن نشان و شوکت سلطنت آخرین ترتیبات روی کار آوردن يك حکومت هندی را که عبارت از تعین صدراعظم و تشکیل کابینه باشد اتخاذ نموده . سید نور محمد شاه خان فوشنجی وزیر کارداران و صادق خویش را بیاس خدمات سابقه و لیاقت و کفایتش بجهت صدراعظم انتخاب نمود و اشخاص ذیل هر يك در خور لیاقت خویش هیده های وزارت را احاطه شدند .

صدر اعظم سید نور محمد شاه خان فوشنجی به لقب (لوی مختار)

وزیر داخله عصمت الله خان ملقب به حشمت الملک (لوی مین دغرو ملک)

وزیر خارجه ارسلان خان (لوی مین بانگلی)

وزیر مالیه حبیب الله خان ملقب به (سلطان لوی) (لوی ملک)

وزیر حربیه حسین علی خان سیه سالار (قولیست)

وزیر خزائن احمد علی خان تیموری معیر (لوی لونی)

سرمنشی حضور محمد حسن خان دبیر الملک (لوی کپل)

که هر يك به لقب یشتوی خود بقرار فوق نامیده می شدند (۱) و نیز امیر از ولی عهدی شهزاده عبداللهخان به حکمران هند و حکمران ترکستان روس اطلاع داد که اول الذکر میکتوب اطمینان از مواصلت اطلاع امیر (عینا بهمان الفاظی که حاکم اعلائی هند در سال ۱۸۵۸ م (۱۲۷۴ هـ ق) حین ولی عهدی خود امیر شریعلی خان بنام امیر دوست محمد خان صادر کرده بود

(۱) تفصیل این جشن در جدهٔ آریانا تحت عنوان (یادداشت های تاریخی) از قلم شافلی صدر حافظ نور محمد خان اشعار یافته که همه تفصیلات را در بردارد و نیز آمده عهدی میرزا محمد جان خان شاعر معاصر این کابینه را خوب معرفی کرده است .

وا فاضل تبریک و رضامندی را دربر نداشت (ارسال و اخبار المذکر بتاريخ ۲۵ فروری ۱۸۷۶ ع (اوائل ۱۲۹۲ ق) تبریکنامه ارسال کرد (۱) اما شهزاده محمد یعقوب خان چون شخص ناهفت اندیش بود ، باوجود اینکه اول تمرد کرده بود ، اما در عین زمان از عواقب کار خود ترسیده و از ترس باز پرس برای رفتن پیکابل مصمم شده نتوانست و شرط گذاشت که باید برای اطمینان او دوتین از وزرای متنفذ امیر سلاح خان و عماد خان بهرات آمده او را اطمینان بدهند .

امیر شیر علی خان در اول وهله این پیشنهاد را پذیرفته آن دو نفر را اصرار کرد و شهزاده محمد یعقوب خان بحضور پدر حاضر شد و معذرت خواست اما امیر از او خیلی رنجیده بود و در چه ظهراً حکمی درباره او صادر نمود لیکن مدتی شهزاده محمد یعقوب خان بلا تکلیف و بصورت مفضوبی بسر می برد ، تا آنکه بالاخره مجبور شد تا برای معلوم شدن وضعیت خویش به پدر مراجعه کند ، این مراجعه امیر را که طبعی عصبانی داشت خیلی مشتعل ساخت و جواب داد که تکلیف او به شهزاده محمد یعقوب خان اینست که یا به طرف هرات رفته و تهیه دفاع خود را بنماید تا امیر شیر علی خان لشکر فرستاده او را بقوه مغلوب و از هرات خارج سازد یا اینکه به محبس داخل شود و مجازات خود را ببیند هر چند در باربان و وزرای امیر گوشش کردند امیر برای تعدیل امر خویش حاضر شد و شهزاده محمد یعقوب خان که نتیجه صورت اول و دوم را برای خود پیکان میدید لاجرم محبس را قبول کرد و تا ختم سلطنت امیر در زندان بالا حصار بسر می برد (۲) .

شک نیست که عصبیت امیر نسبت به پدر ارشادش قابل تأسف بود لیکن چیزی سکه این وضعیت را تشدید و عصبیت امیر را دامن دار ساخت همانا مداخله ثانوی حاکم اعلای هندوستان بود که در ماه نوامبر ۱۸۷۴ ع (ذی حجه ۱۲۹۲ ق) نسبت به محبس شهزاده محمد یعقوب خان اعتراض کرد و این مداخله اگر چه شکل مشوره و لهجه دوستانه داشت به امیر برخورد و بالا اینکه بظاهر چیزی نگفت بلکه به حاکم اعلای هند از رسیدن مشوره اطمینان داد ، لیکن در باطل از این مداخله برطانیه با امور داخلی خویش برخلاف نص قرارداد های موجوده آزرده شد و شاید همین تأثیر در سر نوشت پدر بد بختش شهزاده محمد یعقوب خان هم بی تأثیر نبوده باشد زیرا نامبرده باوجود مشوره های مکرر وزرا و مشارکینش تا اخیر سلطنت امیر در محبس بماند . حاکم اعلای هند در مکتوب خویش متذکر شده بود که باید برای حفظ نام خویش و دوستی برطانیه با شهزاده موصوف رفتار درست بعمل بیاورد (۳)

(سید قاسم رنجتیا)

(باقیدارد)

(۱) دیوک آف آرچیل : قضیه افغانستان صفحه ۶۹ و ۱۲۰

(۲) سراج التواریخ جلد دوم

(۳) دیوک آف آرچیل ، قضیه افغانستان صفحه ۱۲۰